

۱۳۸۳۳۵۹

برگزیده اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

بزم ووشین روان با بوذرجمهر

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: ناطق به ترابی



۱۳۲۹-۴۱۶ ق. عنوان قراردادی: شاهنامه برگزیده.
عنوان: شاهنامه فردوسی: بزم نوین روان با بوذرجمهر / تالیف ابوالقاسم فردوسی؛ به
کوشش فارسی‌تجربی. مشتمل بر: تهران: بورس کتاب بهزاد، ۱۳۹۴. مشخصات
ظاهری: ۱۲۰ ص. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۴۲-۱۵۰۰-۰. وضعیت فهرست‌نویسی:
فیفا. فروست: برگزیده شعرهای حماسی شاهنامه فردوسی: شعر فارسی قرن ۴.
شناسه افزوده: تراسی، ۱۳۵۱. گ. آورنده. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴
۱۴ش/PIR۴۴۹۱. رده‌بندی بری. ۱۴۱/۸. شماره کتابشناسی: ۴۰۵۹۲۰۸

برگزیده اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

بزم نوشین روان با بوذرجمهر

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: فاطمه ترابی

اشر: انتشارات بورس کتاب بهزاد

نوبت چاپ: نزل - ۱۳۹۴

تیراژ: ۵۰۰ - ۱۰۰

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۶۱۱ - ۱۹ - ۲

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال



میدان انقلاب، خیابان وحید نظری، بین فخرآزی و ۱۲ فروردین، پلاک ۹

تلفن: ۶۶۹۵۵۲۱۳

فهرست

۷	 مقدمه
۱۷	 داستان نوشزاد پسر نوشین‌روان و زنی ترسناک
۲۰	 جنگ ساختن رام بُرزین با نوشزاد
۲۴	 رزم رام بُرزین با نوشزاد و کشته شدن نوشزاد
۲۸	 خواب دیدن نوشین‌روان و به درگاه آمدن بوژرجمهر
۳۲	 گزاریدن بوژرجمهر خواب کسری را
۳۶	 بزم نوشین‌روان با موبدان و پند گفتن بوژرجمهر
۴۱	 بزم دوم شاه نوشین‌روان با بوژرجمهر و موبدان
۴۸	 بزم سوم نوشین‌روان با بوژرجمهر و موبدان

- بزم چارم نوشین روان با بوزرجمهر و موبدان ۵۵
- بزم پنجم شاه و شین روان با بوزرجمهر و موبدان ۵۹
- بزم ششم نوشین روان با بوزرجمهر و موبدان ۶۴
- بزم هفتم نوشین روان با بوزرجمهر و موبدان ۷۰
- پند دادن نوشین روان پسر خود هرمزد را ۷۵
- پرستش موبد از نوشین روان و پاسخ او ۸۰
- نامه نوشتن نوشین روان نزدیک پسر قیصر ۹۵
- لشکر کشیدن کسری به روم و وام گرفتن از بانانان ۱۰۰
- آمدن فرستادگان قیصر نزد نوشین روان با پوزش و نثار ۱۰۵
- گفتار نوشین روان اندر ولی عهد کردن پسر خود هرمزد را ۱۱۰
- پرستش موبدان از هرمزد و پاسخ دادن او ۱۱۳

مقدمه

ابوالقاسم فردوسی از لحاظ زندگی، کارن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دمیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران زمین است. و دیگر سرایندگان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی‌رسند استادی به بزرگی تاریخ که دریچه‌ای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شیوایی سخن، ادبیات را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه‌اش تا کرانه‌ها پیچید. فردوسی یکی از ستارگان درخشان آستان ادب فارسی و از مفاخر نام آور ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند سایر بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده دریا سخن بدین بزرگی و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما می‌رسد اندکی از

بسیار است. تولد او در سال ۳۲۹ در قریه باژ از ناحیه طبران طوس بوده یعنی همان جا که امروزه آرامگاه اوست فردوسی مردی وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می توان در جای جای شاهنامه و خصوصاً از شور و عشق فردوسی که در ستایش ایران و نژاد ایرانی است و به خود آشکار است یافت بطوریکه سی و پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می برد. تمام ایرانی خود را از دست می دهد و در پایان عمر تهیدست می شود چرا که عشق به ایران و ایرانی آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آن شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا در خطر نیستی و فراموشی می دید احیا کند و بتواند از بلاغت و فصاحت معجزه آسا و شیوایی سخن خود بهره مند شود و آن را از زوال و فراموشی برهاند. و باید گفت که در این راه خدایی که با آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کار باز نایستاد تا شاهنامه را همانگونه که از نامش بر می آید جاودان نماید، برای ایرانی که می خواست جاودان بماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۵ سال بر او گذشته قاصر است باشد که پاسش «بداریم این دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ دان خود و از داستانها و افسانه ها و تاریخ ایران اطلاع و یا به داشتن آنها شوق و علاقه داشت و تربیت خانوادگی وی

را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خود به این کار عظیم دست زند. در حالیکه تذکره‌نویسان در شرح حال فردوسی نوشته‌اند: که او به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت و علت این اشتباه آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین نسخه شاهنامه فردوسی است، توسط خود شاعر گنج‌انیده شده، نسخه اول شاهنامه که مختصر بود به منظوم مسکن، شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی تقدیم منظومه خود را به پادشاهی لازم می‌شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که سریدار بنگاه آثار بود، روی می‌نمود و به هر حال نمی‌توانست در آن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود، ترک زاد غزنوی نه تنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشت، بلکه تنها کار او قصد قتل گوینده آن به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع رده است.

نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود «۳۶۹ - ۳۷۶» به نظم داستانهای مشغول بوده

و بعضی از داستانها که منفردند «بیژن و گرازان»، را باید در رأس همه قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم برن و گارن و یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از شعرای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن دیده می شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

شبی چون چاه بیژن، خاک بر سر یک
چو بیژن در میان چاه او من
ثریا چون منیژه بر سر چاه
دو چشم من بر او چون چشم بیژن
و در یک قطعه منسوب به فردوسی نیز اشارتی به داستان بیژن می بینیم:
در ایوانها نقش بیژن هنوز به زندان افراسیاب اندر است

و این بیت اخیر از شهرت فراوان داستان بیژن و منیژه حکایت می کند تا بدانجاکه تصاویر آنها را در ایوانها و بر دیوار خانه ها نیز نقش می کرده اند. فردوسی بنابر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان بیژن و گرازان برمی آید، این داستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از دلایل این مدعا استعمال الفهای اطلاق فراوانی است که ریاده از لزوم در این داستانها مشاهده گردیده و دلیل آن است که فردوسی چنانکه در دیباجه وارد شاهنامه دیده

می شود، هنر به نهایت پختگی و استادی و مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان نود بیت از یک قسمت این داستان ابیات زیر دارای الفهای اطلاقیست:

به پیوند رخسار خشن بیژنا	که چون رزم سازم برهنه تن
ز تورانیان سر برین خنجر	ببرم فراوان سران را سرا
به پیمان جدا کرد از او خنجا	به چربی کشیدش به بند اندرا
چو آمد به نزدیک شاه اندرا	گو دست بسته برهنه سرا
یکی دست بسته برهنه سرا	یکی را ز پولاد پیراهنا
نبینی که این بدکنش دیمن	فرزونی سگالد همی برهن

یعنی ده درصد ابیات با قافیه‌هایی که الف‌های زائا دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم شاهنامه درست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را معین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمیدانست که اثر عصیم و - وودان خود را بدو

تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود
غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود را یافت.

من این همه فوج را رفتم به فال	همی رنج بردم به بسیار سال
ندیدم سرفرا و بناسیده‌یی	پگاه کیان بر درخشنده‌ای
همه‌این سخن بداند آنزود	جزاز و خامشی هیچ درمان نبود
به جایی نبود هیچ پیدایش	جزاز نام شاهی نبود افسرش
که اندر خور باغ بایستم	اگر نیک بودی بشایستمی
سخن را نگه داشتم سال بیست	بدان تا سازوار این گنج کیست
جهاندار محمود با فر وجود	که او را کند ماه و کیوان سجود
بیامد نشت از بر تخت داد	جهاندار چون او ندارد بیاد

از این ابیات بخوبی ثابت می‌شود که فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ
بوده که شاهنامه خود را بنام وی کند و آخر کار قرعه بنام محمود افتاد. در این امر در شصت
و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر حدود سال «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتنا قوت داشت. در این روزگار

فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقار مورث خود در راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته برد.

نخستین نسخه نظم شاهنامه شهرت بسیار یافته بود و طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن کار بدیگری گراییده بود و تهیدستی بر او نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش در منزلت او نبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد بزرگوار نبودند در حالی که او از زمند یاری آنان بود و می‌گفت:

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج	فزون کردم اندیشه درد و رنج
به تاریخ شاهان نیاز آمدم	به پیش اختر دیر ساز آمدم
بزرگان و با دانش آزادگان	ببشتم یکسر سخن رایگان
نشسته نظاره من از دورشان	تسوا حقو بدم بیش مزدورشان
جز احسنت ازیشان نبد بهره‌ام	بگفت احمر احسنتشان زهره‌ام
سر بدره‌های کهن بسته شد	وزان بند رومن دل بسته شد

در چنین حالی بود که دلالتان تبلیغاتی محمود ترک زاد به اندیشه استفاد از شهرت

دهقان راده بزرگوار طوس افتادند. و او را به صلوات جزیل محمود، که برای گستردن نام و آوازه خود به ساعر می داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبوده اسم او را آورد. او نیز پذیرفت و بدین ترتیب یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فردوسی باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستانهای نو سر و سر آمد. بر آن است گمارد و به مدح محمود غزنوی در موارد مختلفی از آن پرداخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده تقدیم به دستگاه ریاست و سلطنت محمودی شد و فواید بسیار ارتکاب این اشتباه آن دید که می بایست! بدین گونه که پس از ختم شاهنامه آنرا از غزنین به طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که داشت مورد توجه و محبت پادشاه غزنین قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر یک دینار بدو بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت. چه بنابر همان روایت همه درهم های محمود را به حماسی و ققاعی بخشید! علل اختلاف فردوسی و محمود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر سر مسائل سیاسی و فزاد و دینی است.

فردوسی در شاهنامه بارها بر ترکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سرداران او همه ترک بودند. او و نزدیکانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال طبعاً تحمل دشنامهای فردوسی به ابا و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شیعه بود و مانند همه شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از بی‌سویی شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشنده و بردار کننده هر معتزلی و هر فرد غیر مشرب بود. او سنی متعصب و کرامی خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که به گرد او زبانه‌ها به تأیید اعمالش در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشت نه با آزاده مرد درست اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت آزادگان و بزرگان آمده بود.

فردوسی این آزاده مرد ناگهان حربه تکفیر را بالای سر خود برد و تهدید شد که به جرم الهاد در زیر پای پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دم بلاگریخت و از غزنین به هرات رفت و با اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پناه برد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند و بازگشتند و چون فردوسی ایمن ماند از هرات به طوس و

از آنجا به طبرستان نزد پادشاه شیعی مذهب باوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن از نیاکان بزرگ تو می‌رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن او از بیم تیغ محمد نرزان بود و بدین کار تن در نداد. بعد از این حوادث فردوسی از طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومییدی و ناکامی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی از ابیات آن گذراند تا به سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود «باز» در گذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، و همانجا مزار اوست.